

جایگاه امامان معصوم علیهم‌السلام در عصر خاتمیت

- سید محمد مظفری
- کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی

چکیده

ختم نبوت و انسداد باب وحی تشریحی پس از نبی خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از ضروریات دین اسلام و از باورهای بنیادین مسلمانان است. تردیدی نیست که تبیین و تحلیل صحیح این مسئله، طراوت ایمان و باورهای دینی مسلمانان را فزونی می‌بخشد و برای بشر معاصر نیز این فرصت را فراهم می‌سازد تا این دین جهانی و کامل را مورد مطالعه و باز کاوی قرار دهد.

این نوشتار باب تازه‌ای برای تبیین خاتمیت گشوده است و این مسئله را از طریق فرایند امامت در دین خاتم بررسی کرده است. شئون پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، قلمرو نیابت و خلافت امام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، نقش و منزلت امامان معصوم علیهم‌السلام در تفسیر و تبیین معارف و احکام دین و تطبیق و اجرای آن و جایگاه حقیقی و حقوقی آنان و نیز ارتباط امامت و خاتمیت از مسائلی است که در این جستار مورد کاوش قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: امامت، ولایت تکوینی، ولایت تشریحی، خاتمیت، خلافت، نیابت، مرجعیت.

ختم نبوت به معنای ختم دیانت و جایگزینی عقل از دین نیست، بلکه بدین معناست که پس از پیامبر خاتم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله کس دیگری از سوی خداوند به نبوت مبعوث نمی گردد؛ زیرا گوهر نبوت فراگیری وحی است؛ وحی تشریحی و اخص که توسط فرشته الهی بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می شود. این گوهر پس از نبی خاتم صلی الله علیه و آله در کس دیگری یافت نمی شود.

ختم نبوت از باورهای راسخ و بنیادین مسلمانان و از ضروریات دین اسلام است و انکار آن به منزله انکار اصل نبوت نبی خاتم صلی الله علیه و آله به شمار می آید.

در زمان حیات پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مسلمانان از نور وجود و حضور آن حضرت حظّ و بهره مستقیم می بردند و در تمام قلمرو دین، هر چه از متن و واقع اسلامی می خواستند، از آن حضرت فرا می گرفتند. ارتحال و فقدان پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله چالشها و پرسشهای مهمی را فراروی مسلمانان می نهد؛ از جمله اینکه چرا باب نبوت مسدود و رابطه زمینیان با عالم برین گسسته شد؟ علت ختم نبوت چیست؟ آیا پس از پیامبر صلی الله علیه و آله کسی هست که مردم از طریق او به متن واقع اسلام دست یابند و او هدایت و تربیت معنوی مردم را به عهده گیرد؟ اوضاع بشر عصر حاضر که خلأ معنویت و دیانت در میان آنان بیداد می کند، به این پرسشها قوت بیشتر می بخشد؛ زیرا بشر عصر حاضر بسی نیازمندتر به وجود نبی و هدایتگر الهی است و حضور پیامبر با معجزات علمی، بسا سودمندتر به حال آنان است.

هدف اصلی در این نوشتار، تبیین و تحلیل ختم نبوت از رهگذر امامت و ارتباط امامت و خاتمیت است و نیز نقش امامان معصوم علیهم السلام در تفسیر و تبیین احکام دین، حفظ و تطبیق و اجرای شریعت و هدایت و تربیت معنوی مردم است.

باید گفت، دستیابی به نقش امامان معصوم علیهم السلام و تعیین جایگاه حقوقی آن بزرگواران بدون بررسی دو امر ذیل امکان پذیر نیست:

(الف) بررسی چستی و مؤلفه های امامت و شرایط و اوصاف امام علیه السلام؛

(ب) بررسی و آگاهی از شئون پیامبر صلی الله علیه و آله

امر نخست امامت، تصویری صحیح از امامت است که بر اساس آن، امامت

مقامی الهی و لطف و عنایت حق است؛ چه فرایند امامت، استمرار و وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله و امامت، خلافت و نیابت مطلق از پیغمبر صلی الله علیه و آله است و تمام شرایطی که در نبوت شرط است، در امامت نیز شرط است. بدیهی است که دقت در امور یادشده نقش و جایگاه امامان معصوم علیهم السلام را تا حدود زیادی روشن می‌سازد؛ زیرا اگر امامت به عنوان امتداد وظایف پیغمبر صلی الله علیه و آله عنایت و لطف حق است و امام، نایب و خلیفه رسول خداست، تمام شئون پیامبر صلی الله علیه و آله پس از رحلت آن حضرت به عهده امام معصوم است، جز یک شأن که فرا گرفتن وحی باشد، چون باب وحی، پس از رحلت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله مسدود است و برای هیچ کس وحی پیامبرانه (وحی اصطلاحی) نازل نخواهد شد و این امر از ضروریات اسلام و انکار آن به منزله انکار اصل نبوت نبی خاتم صلی الله علیه و آله است.

۱. شئون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله به گواهی قرآن و سیره خود آن حضرت، دارای وظایف و شئون متعددی بود و چندین مسئولیت و مقام را در زمان حیاتش عهده‌دار بود.

نخستین شأن رسول خاتم صلی الله علیه و آله فرا گرفتن وحی است که قوام نبوت آن حضرت به شمار می‌آید و با رحلت ایشان باب آن مسدود و مقطوع است.

شأن دوم، ولایت مطلقه پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ زیرا به گواهی قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله ولی و سرپرست همه مؤمنان است که از آن به ولایت تشریحی نیز تعبیر می‌شود. قرآن می‌فرماید: «پیامبر صلی الله علیه و آله در تصرف امور مؤمنان از خود آنان سزاوارتر است». ولایت تشریحی خود دارای مراتب و فروع ذیل است که جملگی آنها جزو شئون پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار می‌آید:

زعامت در حکومت: زعامت و ریاست در حکومت در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن او بود و خداوند اطاعت آن حضرت را در تمام این امور واجب و لازم شمرده است: «از خدا و رسول خدا اطاعت کنید» (آل عمران/ ۳۲). قضاوت، داوری میان مردم که جزو وظایف حاکم اسلامی می‌باشد، نیز در زمان حیات نبی خاتم صلی الله علیه و آله از شئون اختصاصی آن حضرت بود. قرآن کریم می‌فرماید:

به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلاف خود، تو را به یاری بطلبند، سپس از داوری تو در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند (نساء/ ۶۵).

ولایت در اموال عمومی: شأن دیگر پیغمبر صلی الله علیه و آله تصرف در امور اقتصادی مردم بود. این مقام را نیز خداوند به او واگذار کرده بود. قرآن در این باره می‌فرماید: از اموال آنان صدقه‌ای بگیر تا به وسیله آن، آنان را پاک و پاکیزه سازی (توبه/ ۱۰۳).

مرجعیت در معارف و احکام الهی: یکی از عمده‌ترین شئون پیامبر صلی الله علیه و آله مرجعیت آن حضرت در معارف و احکام دین بود. هر کسی هر پرسشی را از متن و واقع اسلام می‌خواست، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله متکفل پاسخ آن بود و معارف و احکام دین را تبیین و تفصیل می‌داد. این مقام به گواهی قرآن از مناصب اسمی پیغمبر بود و خداوند او را مرجع، مبین و مفسر کلام حق و معارف دین قرار داده است: ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا حقایق را برای آنها آشکار سازد (ابراهیم/ ۴).

و در خصوص پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: و ما این قرآن را بر تو فرو فرستادیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده است، برای آنها روشن سازی (نحل/ ۴۴). آنچه پیامبر برای شما آورده، آن را بگیرید و از آنچه شما را بازداشته، باز ایستید (حشر/ ۷).

تربیت معنوی و فکری: این مقام از متفرعات مرجعیت فکری و دینی و بدین معناست که خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را آموزگار بزرگ همه انسانها قرار داده و تربیت معنوی و فکری مسلمانان را به او سپرده است تا در پرتو تعلیمات و آموزه‌های الهی آن حضرت به سعادت ابدی نائل گردند. ادله‌ای که مقام مرجعیت را برای پیغمبر ثابت می‌کرد، به دلالت تضمینی این مقام را نیز برای او به اثبات می‌رساند.

شئون نامبرده از عمده‌ترین مناصب پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله به شمار می‌رود و سایر وظایف را نیز در بر می‌گیرد.

حال پرسش عمده این است که گستره نقش و منزلت امامان علیهم‌السلام تا کجاست؟ آیا در عصر خاتمیت همه شئون و وظایف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را امامان عهده‌دارند یا پاره‌ای از شئون آن حضرت را؟ به دیگر سخن، امام جانشین و نایب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است، آیا نیابت و خلافت امام از نبی خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیابت مطلق است و همه شئون او را استخلاف نموده است یا نیابت مقید و تنها برخی از وظایف او را عهده‌دار است؟ این مسئله یکی از نقاط اختلاف شیعه و اهل سنت است. شیعه قائل به نیابت مطلق است و امام را عهده‌دار همه شئون پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌داند، اما اهل سنت رویکرد دوم را پذیرفته‌اند و بر این باورند که امام تنها شأن زعامت و ریاست در حکومت را با متفرعات آن عهده‌دار است.

۲. رویکرد شیعه در نقش و منزلت امامان معصوم علیهم‌السلام

چنانچه گذشت، نقش و منزلت امام با تصویر امامت مرتبط است و امامت در تصویر صحیح آن عبارت است از مقام و ولایت فراگیر الهی و عنایت آن برای کسی که از سوی خداوند به جانشینی پیامبر تعیین شده است. امامت همانند نبوت، مقامی الهی و عنایتی ربّانی و فراتر از گزینش مردم است. تمام شرایط نبوت و در رأس همه آنها پیراستگی از خطا و گناه و علم گسترده برای امام نیز شرط است؛ بنابراین، امامت استمرار وظایف نبوت و آموزه‌های علمی و معنوی آن است، به گونه‌ای که همه داده‌های دین پس از رحلت نبی خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله بر محور آن می‌چرخد و جز به وجود امامت استوار نمی‌ماند. دین و آثار و تبیین و تفسیر معارف و احکام آن بدون فرایند امامت به تمام و کمال نمی‌رسد و حفظ و اجرا نمی‌گردد و از همین رو، تبلیغ و اعلام آن از نگاه قرآن به منزله تبلیغ و اعلام کلّ دین^۱ و فرایند امامت، کمال دین و اتمام نعمت الهی است.^۲

امامت نبوت نیست و امام از آن حیث که امام است، نبی نیست؛ هر چند که هر دو شأن عظیم و الهی در پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله و پاره‌ای از پیامبران پیش از او گرد آمده

۱. «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إليك فإن لم تفعل فما بلغت رسالتک» (مائده / ۶۷).

۲. «الیوم أكملت لكم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لكم الإسلام دیناً» (مائده / ۳).

است؛ لذا نبی خاتم صلی الله علیه و آله هم نبی است و هم امام، لکن جنبه نبوت آن حضرت غیر از جنبه امامت اوست و قرآن مجید نیز میان این دو جنبه تفاوت گذاشته است و در داستان ابراهیم علیه السلام با اینکه آن حضرت دارای مقام نبوت بود، سالها پس از آن و پس از امتحانات و آزمونهای سخت مقام امامت نیز برای آن حضرت قرار داده شد. بنابراین امام، جایگاه حقیقی و حقوقی پیامبر صلی الله علیه و آله را دارد و همچون او از ولایت تکوینی و تشریحی برخوردار است. شایان یادآوری که آن دسته از شئون و صفات امام که از امور تکوینی است و با جعل تشریحی قابل جعل و ایجاد نیست، نشانگر جایگاه حقیقی او و آن دسته از شئون و صفات امام که با جعل و ایجاد تشریحی قابل جعل است، نشانگر جایگاه حقوقی امام است.

۲-۱. جعل تکوینی و تشریحی

از آنجا که توضیح جعل تکوینی و تشریحی در فهم ولایت تکوینی و تشریحی و نیز در فهم جایگاه حقیقی و حقوقی امامان معصوم علیهم السلام سودمند است، لازم است به توضیح معنا و مفهوم این دو پرداخته شود:

در جعل تکوینی و تشریحی حیثیت جعل و ایجاد است و در واقع، این حیثیت نقطه اشتراک هر دو مفهوم تکوینی و تشریحی است و نقطه افتراق آن دو در این است که در جعل تکوینی دو خصوصیت است:

الف) خداوند از این رو که خالق ماهیات ممکن است، چیزی را ایجاد و جعل می کند؛

ب) مصلحت در نفس ایجاد و جعل شیء است؛ مثل ایجاد آسمان و زمین و انسان و کل نظام عالم که دو ویژگی نامبرده در همه آنها موجود است.

لکن در جعل تشریحی، خداوند از این رو که شارع احکام و شرایع است، چیزی را جعل می کند و مصلحت در ایجاد نفس شیء نیست، بلکه مصلحت در آن است که بندگان به انجام فعل یا ترک آن روی آورند و در آنان ایجاد داعی نماید، پس جعل تشریحی ناظر به مصالح بندگان و رفع فساد از آنان است (اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱۲۱/۳).

امامان معصوم دارای دو گونه صفات و شئون اند:

صفات و شئون تکوینی، همانند علم ویژه و مقام راسخ آنان در علم و عصمت و نیز خلق آنان از نوری که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آفریده شده است. این دسته از صفات از امور تکوینی است و خداوند علم و عصمت و خلق ویژه آنها را با جعل و ایجاد تکوینی ایجاد کرده است. با جعل تشریحی، امام عَلَيْهِ السَّلَام عالم و معصوم نمی‌گردد و خداوند از این رو که خالق ممکنات است، علم و عصمت را در امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام ایجاد کرده است و مصلحت نیز در نفس ایجاد علم و صفت و خلق ویژه آنان است.

صفات و شئون تشریحی، مانند مقام ریاست فراگیر الهی و ولایت تشریحی؛ یعنی مقام زعامت و قضاوت و تصدی امور اقتصادی و مقام مرجعیت در دین از امور تشریحی است و خداوند از این رو که شارع شریعت و احکام است، ولایت و امامت را برای کسانی که در خور این مقام‌اند، جعل و ایجاد می‌کند و مصلحت این جعل ناظر به بندگان است و خداوند از این رو آنان را رئیس، مرجع و اولی در تصرف قرار داده تا امت را به پیروی از آنها ترغیب کند و در مردم ایجاد داعی نماید که مصالح و سعادت ابدی خود را از طریق پیشوایی و هدایت آنان به دست آورند و از مفاسد و شقاوت ابدی در امان بمانند.

در اینجا این نکته را نباید از نظر دور داشت که جعل نبوت و امامت صرفاً برای کسی ممکن است که از نظر کمالات نفسانی به نهایت رسیده باشد و چنین نیست که بدون اینکه کسی از شرایط و اوصاف ویژه‌ای برخوردار باشد، برای او جعل نبوت یا امامت شود.

این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که میان جایگاه و شخصیت حقیقی امام و جایگاه و شخصیت حقوقی او تناسب و ارتباط روشنی وجود دارد. امام چون در جایگاه و شخصیت حقوقی خود دارای عصمت، علم ویژه، برتری در تمام فضایل و کمالات نفسانی است، در بعد شخصیت حقیقی نیز از جایگاه و منزلت ویژه‌ای برخوردار است و مقام زعامت مردم و مرجعیت فکری و دینی آنان به او سپرده شده است؛ به دیگر سخن، همان گونه که سنت الهی در تعیین پیامبران بر این بوده که هیچ پیامبری را بدون صفات ویژه در بعد شخصیت حقیقی، مقام و حقوق پیامبری نداده است، در امامت نیز که مقامی الهی است، سنت الهی به همان منوال است و خداوند کسانی را

برای امامت برگزیده که در بعد شخصیت حقیقی، دارای صفات ویژه‌ای بوده‌اند. اکنون پس از توضیحات یادشده در باب تفکیک و تمایز جایگاه حقیقی و حقوقی و شئون و مقامات تکوینی و تشریحی، به اصل مطلب برمی‌گردیم و نقش و منزلت امامان معصوم علیهم‌السلام را در پرتو آیات و احادیث نبوی و گفتار خود آن بزرگواران بررسی می‌کنیم.

۲-۲. مقام ولایت

یکی از مقامات امام، ولایت و اولی بودن در تصرف در تمام شئون مسلمانان است، چنان که از خود آنان در تدبیر و تصرف امورشان شایسته‌تر است. این مقام از آیه ولایت و حدیث غدیر به روشنی استفاده می‌شود. در آیه ولایت خداوند می‌فرماید: همانا ولیّ شما خدا و رسول او و کسانی هستند که ایمان آورده‌اند؛ آنان که نماز به پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند (مائده/ ۵۵).

۲-۳. ولایت تشریحی و اقسام آن

از مناصب رسمی امامان علیهم‌السلام به ولایت تشریحی تعبیر می‌شود، چنانچه از مقامات معنوی آنان به ولایت تکوینی تعبیر می‌شود. ولایت تشریحی مقام و منصبی قانونی و قراردادی است که به خاطر اداره شئون مردم به افراد برگزیده‌ای از جانب خداوند اعطا می‌شود (سبحانی، ۱۳۸۲: ۱۷).

۲-۳-۱. تفویض تشریح احکام

مقصود از تفویض تشریح احکام این است که خداوند زمام و اختیار تشریح قوانین را به پیامبران و امامان سپرده و آنان، آنچه بخواهند، از حلال یا حرام اعلام می‌نمایند و دستگاه تشریح بر محور اراده و خواست آنان می‌گردد.

ولایت تشریحی به این معنا برای هیچ کسی جز خداوند ثابت نیست و آیات و روایات چنین ولایتی را از غیر خدا حتی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سلب می‌کند. قرآن کریم در پاسخ به خواسته مشرکان که اصرار می‌ورزیدند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در محتویات قرآن تغییراتی بدهد، می‌فرماید:

بگو: من حق ندارم که از پیش خود آن را تغییر دهم، فقط از چیزی که به من

وحی می شود، پیروی می کنم. اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از مجازات روز بزرگ می ترسم (یونس / ۱۵).

۲-۳-۲. زعامت سیاسی و اجتماعی

این شأن که معنای دوم ولایت تشریحی است، بدین معناست که خداوند کسی را زعیم سیاسی و رهبر اجتماعی مسلمانان قرار بدهد. همان گونه که در بحث شئون پیامبر ﷺ گذشت، این مقام به گواهی آیات قرآن که اطاعت پیامبر ﷺ را واجب و او را از خود مؤمنان در تصرف امورشان شایسته تر می داند، از شئون پیامبر ﷺ بود و از شاخه های این زعامت گسترده، قضاوت و داوری جامعه اسلامی است که این شأن نیز از آن پیامبر ﷺ بود.

۲-۳-۳. ولایت در اموال عمومی

این شأن نیز از متفرعات ولایت تشریحی و جزء وظایف رهبری است که امور مالی و اقتصادی مسلمانان را اداره می کند و پیامبر ﷺ به گواهی قرآن در اموال و امور اقتصادی مسلمانان تصرف می کرد: «از اموال آنها صدقه بگیر تا به وسیله آن آنها را پاک سازی و پرورش دهی» (توبه / ۱۰۳).

۲-۳-۴. مرجعیت در معارف و احکام اسلامی

این شأن نیز از متفرعات ولایت در تشریح است و پیامبر ﷺ به گواهی قرآن^۱ معلم و آموزگار کتاب و تعالیم آسمانی، مبین معارف و مشکلات قرآن و بازگوکننده سنن و احکام الهی بود و از همین رو به اتفاق همه مسلمانان و گواهی نصوص قرآن،^۲ گفتار و رفتار آن حضرت در تعالیم اسلام و شرح وظایف بندگان سند و حجت است. باید گفت، آیه و حدیث ولایت، ولایت تشریحی را با همه مراتب آن برای امامان معصوم علیهم السلام به اثبات می رساند.

افزون بر آن، احادیث نبوی مشهور دیگری نیز در دست است که در آنها جایگاه و شخصیت حقیقی امامان علیهم السلام به گونه مبسوط بیان شده است. ابتدا متن عمده ترین

۱. «و أنزلنا إليك الذکر لتبین للناس ما نزل إليهم» (نحل / ۴۴).

۲. «و ما أتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا» (حشر / ۷).

و مشهورترین آنها را یادآور شده و از حیث سند به بررسی آنها می‌پردازیم. پس از آن، دلالت احادیث یادشده را بر شئون متعدد امامان معصوم علیهم‌السلام که بیانگر جایگاه حقیقی و حقوقی آنان است، مورد بازکاوی قرار می‌دهیم.

۲-۴. نقش و منزلت امامان معصوم علیهم‌السلام در احادیث نبوی

۲-۴-۱. حدیث ثقلین

یکی از احادیث مشهوری که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در آن نقش امامان معصوم علیهم‌السلام را با صراحت بیان کرده و شخصیت حقیقی و حقوقی آنان را تبیین نموده، حدیث ثقلین است. این حدیث از آن رو «حدیث ثقلین» نامیده‌اند که رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در آن از دو مایه پر ارج، یعنی کتاب و عترت اهل بیت علیهم‌السلام نام برده است. متن این حدیث در منابع معتبر و دسته اول شیعه و اهل سنت به صورت گسترده نقل شده است که در ذیل یادآور می‌شویم:

۱. در اصول کافی در حدیثی طولانی آمده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: سفارش می‌کنم شما را درباره کتاب و اهل بیت. از خدای عزوجل خواسته‌ام که میان آنها جدایی نیفکند تا آنها را بر سر حوض به من رساند. خدا خواسته مرا اجابت فرمود.

و نیز فرمود:

چیزی به آنها نیاموزید که آنها از شما داناترند و باز فرمود: آنها شما را از دین هدایت بیرون نکنند و هرگز به گمراهی وارد نسازند...^۱

۲. در صحیح مسلم که از منابع دسته اول و معروف اهل سنت می‌باشد، از زید بن ارقم نقل می‌کند که روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در میان ما برخاست و خطبه خواند؛ در محلی که آبی بود و «خم» نامیده می‌شد و در میان مکه و مدینه قرار داشت. پس از حمد خدا و ثنای بر او، موعظه کرد و پند و اندرز داد و سپس فرمود:

«اما بعد، ای مردم! من بشری هستم و نزدیک است فرستاده پروردگام بیاید و

۱. «أوصيكم بكتاب الله و أهل بيته، فإتني سألت الله عزوجل أن لا يفرق بينهما حتى يوردهما على الحوض، فأعطاني ذلك، و قال: لا تعلموهم فهم أعلم منكم، و قال: إنهم لن يخرجوكم من باب هدى و لن يدخلوكم في ضلالة» (کلینی، ۱۳۶۳: ۲۸۷/۱).

دعوت او را اجابت کنم. من در میان شما دو چیز گرانمایه به یادگار می‌گذارم: نخست کتاب خدا که در آن هدایت و نور است، پس کتاب خدا را بگیرید و به آن تمسک جوئید - پیامبر ﷺ ترغیب و تشویق فراوان درباره قرآن نمود. سپس فرمود: - و اهل بیت را. به شما توصیه می‌کنم که خدا را درباره اهل بیت فراموش نکنید - و این جمله را سه بار تکرار نمود...^۱

۳. در کتاب معروف سنن ترمذی از جابر بن عبدالله این روایت بدین گونه است: رسول خدا را هنگام حج در روز عرفه دیدم که بر شتر مخصوص خود سوار بود و خطبه می‌خواند. شنیدم که می‌فرمود: «ای مردم! من در میان شما چیزی گذاشتم که اگر به آن تمسک جوئید، هرگز گمراه نخواهید شد؛ کتاب خدا و عترتم اهل بیتم».^۲

ترمذی می‌افزاید: همین معنا را ابوذر و ابوسعید خدری و زید بن ارقم و حذیفه نیز نقل کرده‌اند.

۴. این حدیث را ابوبکر احمد بن حسن بیهقی در کتاب السنن الکبری (بی‌تا: ۱۴۸/۲) و حافظ طبرانی در کتاب المعجم الکبیر (۱۴۰۵: ۱۸۳/۵) با تفاوت‌های اندکی در عبارات نقل کرده‌اند.

گرد آوردن تمام روایات در خصوص حدیث ثقلین نیازمند تألیفی مستقل است که این نوشتار آن را بر نمی‌تابد.

۲-۴-۲. حدیث سفینه

حدیث معروف دیگر درباره نقش و منزلت اهل بیت و امامان معصوم ﷺ حدیث سفینه است. این حدیث را هشت نفر از اصحاب رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند و در بسیاری از کتب و جوامع روایی شیعه و اهل سنت آمده است. مرحوم سیدهاشم

۱. «قام رسول الله ﷺ يوماً فینا خطیباً بماء یدعی خمّاً بین مکة و المدینة فحمد الله و أثنی علیه و وعظ و ذکر، ثم قال: أما بعد، ألا أيها الناس! فإنا أنا بشر یوشک أن یأتی رسول ربی فأجیب، و أنا تارك فیکم ثقلین أولهما کتاب الله فیہ الهدی و النور، فخذوا بکتاب الله و استمسکوا به فحث علی کتاب الله و رغّب فیہ، ثم قال: و اهل بیتی، أذکرکم الله فی اهل بیتی، أذکرکم الله فی اهل بیتی، أذکرکم الله فی اهل بیتی» (مسلم، بی‌تا: ۱۲۳/۷).

۲. «... یا أيها الناس إئی ترکت فیکم من [ما] إن أخذتم به لن تضلّوا کتاب الله و عترتی اهل بیتی» (ترمذی، ۱۴۰۳: ۳۲۸/۵، ح ۳۸۷۴).

بحرانی یازده روایت از طریق اهل سنت و نه روایت را از طریق شیعه در این باره آورده است (بحرانی، بی تا: ۱۳/۳-۲۴). شیخ محمد انطاکمی می گوید:

همه علمای اسلامی اتفاق نظر دارند که این حدیث از احادیث صحیح و مستفیض و نزدیک به حدّ تواتر است و تعداد زیادی از حافظان و ائمه حدیث و مورخان و سیره نویسان که شمار آنها بالغ بر یکصد نفر می رسد، آن را ذکر نموده و به عنوان حدیث مورد قبول پذیرفته اند (۱۳۷۵: ۲۳۲).

این حدیث با عبارات متعددی نقل شده که از میان آنها دو روایت ذکر می شود:

۱. شیخ طوسی با اسنادش از ابوذر نقل می کند که پیامبر ﷺ فرمود: «اهل بیت من در میان شما همانند کشتی نوح اند؛ هر کس در آن وارد شود، نجات یابد و هر کس از آن جدا گردد، غرق شود»^۱.

۲. ابن مغزلی با اسنادش از ابوذر غفاری رضی الله عنه نقل می کند که وی روزی در کنار خانه کعبه در حالی که دست در حلقه خانه کرده بود، چنین می گفت: کسی که مرا می شناسد، می شناسد و هر کس مرا نمی شناسد، بداند که من ابوذر غفاری هستم. از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «اهل بیت من در میان شما همانند کشتی نوح در میان قوم اوست که هر کس در آن پناه گیرد، نجات یابد و هر کس از آن جدا گردد، هلاک شود»^۲.

در تشبیه اهل بیت علیهم السلام به کشتی نوح، نکات در خور دقت و ژرفی نهفته است که در ادامه جستار آنها را یاد آور می شویم.

۲-۴-۳. حدیث نجوم

حدیث دیگری که به گونه ای وسیع در منابع اسلامی آمده، حدیث نجوم است. این حدیث را نیز شمار کثیری از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن حضرت نقل کرده اند:

۱. «إنما مثل أهل بيتي فيكم كمثل سفينة نوح صلی الله علیه و آله من دخلها نجا ومن تخلف عنها غرق» (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۵۰ و ۵۱۳؛ نیز ر.ک: خزاز قمی، ۱۴۰۱: ۳۴-۳۵؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۷: ۳۴۲).

۲. «سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول مثل أهل بيتي فيكم كمثل سفينة نوح في قوم نوح من ركبها نجي ومن تخلف عنها هلك» (حاکم نیشابوری، بی تا: ۳۴۳/۲. برای تفصیل و توضیح اسناد این حدیث ر.ک: مرعشی نجفی، بی تا: ۲۷۰/۹ و بعد؛ نقوی، ۱۴۰۶: ۹۶؛ بحرانی، بی تا: ۱۳/۳ و بعد).

شیخ صدوق با اسناد از ابوسعید خدری و او از رسول خدا ﷺ نقل می کند که آن حضرت فرمود:

اهل بیت من امان اند برای اهل زمین، آن گونه که ستارگان امان است برای اهل آسمان (خزاز قمی، ۱۴۰۱: ۲۹؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۴: ۳۷۹).

حاکم نیشابوری از ابن عباس نقل می کند که پیامبر ﷺ فرمود:

ستارگان برای اهل زمین مایهٔ امنیت و نجات از غرق شدن در دریاست و اهل بیت من امان و مایهٔ نجات امتم از اختلاف اند. پس هنگامی که قبیله‌ای از عرب با آنها مخالفت می کند، اختلاف در میان امت ظاهر می شود و آنها حزب شیطان خواهند بود (حاکم نیشابوری، بی تا: ۱۴۹/۳).

این حدیث، افزون بر نکاتی که دو روایت پیشین بر آن دلالت داشت، نکتهٔ مهم دیگری را می رساند و نقش دیگری را برای امامان معصوم علیهم السلام تثبیت می کند و آنها را مرجع اختلاف امت معرفی می کند؛ یعنی هرگاه میان امت در امور دین و سایر موارد، اختلاف افتد، مرجع حل اختلاف و دافع نزاع آنان، امامان معصوم علیهم السلام هستند و همان گونه که ستارگان مایهٔ نجات اهل زمین است، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز مایهٔ نجات و رفع اختلاف امت اند.

باید گفت، چنانچه از متن احادیث یادشده پیداست، مضمون آنها بسیار نزدیک به هم است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این روایات به گونهٔ صریح یا ضمنی بسیاری از مقامات و مناصب امامان علیهم السلام و جایگاه و شخصیت حقیقی و حقوقی آنان را تبیین فرموده است.

۳. شخصیت حقیقی امامان معصوم علیهم السلام

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله در احادیث پیش گفته از شخصیت حقیقی امامان معصوم علیهم السلام برده برداشته و از آن سخن گفته است و در مجموع آنها را در بعد شخصیت حقیقی، دارای ویژگیهای ذیل می داند:

۱. عصمت؛ امامان علیهم السلام در قلمرو هدایت و وظایفشان در برابر خدا و مردم از خطا و گناه پیراسته اند؛ چون در احادیث یادشده قرین و همراه با قرآن قرار داده شده اند و در قرآن هیچ خطا و باطلی راه ندارد؛ بنابراین، آنان نیز از خطا و نسیان و

گناه پیراسته‌اند و هیچ باطلی در هدایت و تبیین معارف و احکام و تربیت فکری و معنوی آنان راه ندارد.

۲. علم ویژه و گسترده؛ امامان داناترین مردم‌اند و به حقیقت قرآن و معارف آن و هر آنچه در امر هدایت انسان سهیم است، علم ویژه و خطاناپذیر دارند؛ چه اینکه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به صراحت فرمود:

خدای عزوجل به من دستور داد تا تمام آنچه به من آموخته است، به علی پیاموزم. معلم دیتان را از او و اوصیای پس از او بگیرید. چیزی به آنها نیاموزید که آنها از شما داناترند (نعمانی، ۱۴۲۲: ۷۶).

۳. برترین مردم در تمام فضایل اخلاقی و کمالات نفسانی؛ اینکه پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقط اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام را قرین و همراه قرآن قرار داده و فرموده در هیچ چیزی بر آنان پیشی نگیرید، به دلالت التزامی می‌رساند که هیچ احدی در میان امت در هیچ فضیلتی به سان اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام نیست و گرنه دیگران نیز همراه قرآن معرفی می‌شدند.

۴. منزلت و جایگاه حقوقی امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام

روایات متواتر یادشده به خوبی نشان می‌دهد که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امر ولایت را به فرمان خداوند به امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام سپرده است. مراد از ولایت، چنانچه گذشت، اولویت تصرف در امور مسلمانان و ولایت تشریعی است که این مراتب و معانی را شامل است: ریاست در حکومت، قضاوت، تصرف در اموال عمومی، حفظ مرزهای اسلامی، مرجعیت در معارف و احکام دین، رفع اختلاف میان علمای امت، تصدای تربیت معنوی و فکری.

احادیث متواتر یادشده همه مناصب و شئون فوق را به صراحت یا به دلالت تضمینی و التزامی برای امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام اثبات می‌کند. از محتوای احادیث به خوبی فهمیده می‌شود که پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به فرمان خداوند امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام را به جهت دارا بودن ویژگیهای منحصر به آنان، حاکم مسلمانان و مرجع آنها در معارف و احکام دینی و رافع اختلاف میان علمای امت قرار داده و گفتار و رفتار آنها را در همه امور یادشده سند و حجت شرعی دانسته است.

۱-۴. ریاست در حکومت

ریاست در امر زعامت و حکومت مسلمانان از مناصب رسمی امامان معصوم علیهم السلام است که این مقام نیز به جایگاه حقوقی آن بزرگواران برمی گردد؛ یعنی رسول گرامی صلی الله علیه و آله به امر خداوند، امامان علیهم السلام را رئیس و حاکم جامعه مسلمانان قرار داده و این مقام را به سبب خصوصیت و شایستگی ای که در آنها وجود دارد، به آنان سپرده است.

نکته در خور تأمل آنکه نباید چنین پنداشته شود که آن دسته از امامان معصومی که در ظاهر رئیس و حاکم بر جامعه مسلمانان نبوده‌اند، در تدبیر امور سیاسی مسلمانان هیچ نقشی نداشته‌اند؛ زیرا امامان معصوم علیهم السلام هر چند در ظاهر حاکم رسمی و ظاهری مردم نبوده‌اند، در عین حال، نقش مهم و سازنده آنان در امر تدبیر مسلمانان در طول تاریخ اسلام به هیچ گونه انکارشدنی نیست. موضع گیری و رویکرد سیاسی امامان معصوم علیهم السلام ویژه خود آنها بوده است، به گونه‌ای که با همه رویکردهای سیاسی که در تاریخ اسلام مشهود و معروف است، متفاوت و متمایز است.

۱-۴-۱. رویکردهای سیاسی در عصر ائمه علیهم السلام

در تاریخ سیاسی اسلام رویکردهای سیاسی مختلف به چشم می‌خورد. همه این رویکردها را می‌توان به صورت ذیل تقسیم‌بندی نمود:

الف) رویکرد سلطه‌گرایانه؛ هدف اصلی در این رویکرد تنها رسیدن به قدرت و تحقق اهداف و منافع شخصی و بهره‌مندی از اموال و قدرت است. دست کم رویه سیاسی بنی‌امیه و بنی‌عباس که دوره‌ای بسیار طولانی نیز هست، به کلی از مصادیق اعلای همین رویکرد است.

ب) رویکرد انقلابی صرف؛ هدف و اندیشه اصلی در این رویکرد، صرفاً بر انقلاب و پیروزی متمرکز است؛ پیروزی در برابر آنچه از دید این جماعت، ظلم و خروج از شریعت تلقی می‌شود. ویژگی دیگر این رویکرد آن است که این موضع‌گیری غیر قابل‌تغییر، به شدت جزم‌گرایانه است. نیز اینکه دورنمای مصالح و مفاسد حرکت در نظر گرفته نمی‌شود و با مصلحت و مفسده هرگز تغیر نمی‌یابد. نمونه بارز این رویکرد، رویه سیاسی خوارج است که دو ویژگی نامبرده در حرکت

سیاسی آنان مشهود و محسوس است.

ج) رویکرد نفاق‌گرایانه؛ این رویکرد چنانچه از نامش پیداست، در ظاهر از اسلام و مصالح مالی آن و نشاط فکری و فرهنگی و اجتماعی دم می‌زند، لکن در واقع، رویکردی است تخریبی و سامان‌برانداز که زیربنای جامعه اسلامی و وحدت و اخوت اسلامی را تخریب می‌کند. رویکرد زنادقه و ناصبها را می‌توان از مصادیق این رویکرد شمرد.

د) رویکرد اصلاح‌گرایانه؛ این رویکرد حرکتی است ضد مظاهر فساد و انحراف و سلطه‌جور و مردم را با موعظه حسنه و یا نهضت و قیام، به اصلاح انحرافها و ریشه‌کن کردن فساد فرا می‌خواند. این رویکرد نزدیک‌ترین رویکرد به رویه سیاسی امامان معصوم علیهم‌السلام است. قیام پاره‌ای از علویان همانند نهضت زید و فرزندش یحیی را می‌توان نمونه بارز این رویکرد برشمرد.

ه) رویکرد مبتنی بر مصلحت؛ بنیان این رویکرد بر حفظ مصالح عالی اسلام و رفع مفاسد مضر مقابل آن، استوار است و به دورنمای مصالح و مفاسد نظر دارد. در هر حرکتی با موازنه و سنجش، مصالح اهم را بر مصالح مهم مقدم می‌دارد و برای دوری گزیدن از افسد، رویه صبر و شکیبایی را در برابر فاسد در پیش می‌گیرد و بدین گونه افسد را به فاسد دفع می‌کند. لذا این رویکرد، جزم‌گرایانه و تغییرناپذیر نیست، بلکه همیشه در حال تغییر است و در هر مقطعی در مقابل هر پدیده سیاسی و اجتماعی بر اساس مصالح عالی اسلام و مفاسد مقابل آن تغییرپذیر است؛ تغییری که بر پایه ایمان به خدا و مبادی و عقاید حقه و بنیادین و به سمت اصلح معنوی و مادی است و نتایج مثبت و اثربخش را در پی دارد (حکیم: ۲۸۴-۲۸۷).

۴-۱-۲. رویکرد سیاسی امامان معصوم علیهم‌السلام

چنانچه اشاره شد، رویکرد سیاسی امامان علیهم‌السلام ویژه آن بزرگواران و مبتنی بر موازنه در مصالح و اولویتهاست. در تاریخ سیاسی اسلام، از آغاز آن تا عصر حاضر، به جز اهل بیت علیهم‌السلام هیچ کسی را سراغ نداریم که مصالح عالی اسلام را در نظر گرفته و آن را بر همه چیز مقدم بدارد. صبر ۲۵ ساله امیر مؤمنان علیه‌السلام و صلح فرزندش امام حسن

مجتبی‌علیه‌السلام و قیام امام حسین‌علیه‌السلام و نیز صبر امام صادق‌علیه‌السلام و امام رضا‌علیه‌السلام و دست نزدن ایشان به قیامهای سیاسی و انقلابی، جملگی بر حفظ مصالح عالی اسلام و موازنه در مصالح و اولویتها مبتنی است؛ در دوره‌ای به مقتضای حفظ مصالح اهم رویه صبر و شکیبایی را در پیش گرفته‌اند و در دوره‌ای دیگر برای حفظ مصالح اهم و دفع افسد به قیام مصلحانه و فداکاری بی‌نظیر اقدام کرده و با تمام هستی از اسلام و ارزشهای والای آن حراست نموده و هویت ضدّ اسلامی حاکمان نفاق و جور را آشکار کرده‌اند.

ویژگی دیگری که در رویکرد سیاسی امامان معصوم‌علیهم‌السلام مشهود است، حفظ وحدت جامعه و امت اسلامی، برقراری روابط مبتنی بر اخوت اسلامی و دوستی و احترام متقابل میان آحاد امت اسلامی است.

۴-۲. قضاوت

قضاوت، تصرف در امور اقتصادی و حفظ مرزهای اسلامی هر سه از متفرعات ریاست در حکومت و از مناصب و شئون حاکم و زعیم اسلامی است. نقش داوری مبتنی بر داد و عدل در نظم عمومی جامعه، به ویژه در جامعه صالح که پیامبران و امامان در صدد تشکیل آن بودند، بر هیچ کسی پوشیده نیست؛ زیرا موضوع داوری، اختلاف و منازعات مردم است که از بدو پیدایش و تشکیل جامعه انسانی میان افراد جامعه مطرح بوده است و بسا در مواردی هر یک از دو طرف درگیر، حق را به جانب خود می‌بیند که بر سختی و دشواری امر قضاوت افزوده است. از این رو، داوری و رفع منازعات مردم مقامی الهی و از شئون پیامبران است، به گونه‌ای که کتب آسمانی و پیامبران الهی نسبت به آن اهتمام خاصی داشته‌اند.^۱ قرآن کریم از داوری به سوی طاغوت نهی نموده، می‌فرماید: «می‌خواهند داوری خود را به سوی طاغوت ببرند، با اینکه قطعاً فرمان یافته‌اند که به آن کفر ورزند».^۲ نیز داوری را از وظایف پیامبران و عدالت را در آن شرط می‌داند: «و هر امتی را پیامبری است. پس چون پیامبرشان بیاید، به عدالت داوری شود و بر آنان ستم نرود»؛^۳ «اگر داوری

۱. «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» (نساء / ۱۰۵).

۲. «بَرِيدُونَ أَنْ يُتَّحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» (نساء / ۶۰).

۳. «و لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قَضَىٰ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يظْلُمُونَ» (یونس / ۴۷).

می‌کنی، پس به عدالت میانشان حکم کن»^۱.

بنابراین، داوری در اسلام مقامی الهی است که هیچ کس مستحق آن نیست؛ هر چند قضاوتش مطابق با واقع هم باشد، مگر اینکه از جهت علمی و تقوا و طهارت روح در خور آن بوده و از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله اذن در آن داشته باشد. چنانچه گذشت، این شأن در زمان حیات رسول گرامی صلی الله علیه و آله از شئون آن حضرت بود و پس از رحلت آن حضرت، شأن داوری و رفع منازعه به امامان معصوم علیهم السلام سپرده شد؛ زیرا صریح سخن پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث ثقلین این بود که بر اهل بیت علیهم السلام پیشی نگیرد. این اطلاق گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله داوری را نیز شامل است.

افزون بر آن، آن گونه که گفته شد، دانش کافی و عدالت از شروط لازم داوری است؛ بنابراین، با وجود امامان معصوم علیهم السلام که از مقام عصمت و علم ویژه برخوردارند، مجالی برای مشروعیت داوری غیر آنان باقی نمی‌ماند. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا برای داوری به سوی یمن فرستاد. من به او عرض کردم من جوانم و قضاوت نمی‌دانم. آن گاه پیغمبر دستش را بر سینه‌ام گذاشت و گفت: پروردگارا! قلبش را هدایت کن و زبانش را پایدار گردان. قسم به کسی که دانه را می‌شکافد، من پس از آن هرگز در داوری میان دو نفر شک نکردم (ابن حنبل، بی‌تا: ۸۳/۱).

یکی از شئون و مناصب رسمی دیگر امامان معصوم علیهم السلام در راستای قضاوت، داوری آنان در نزاعها و اختلافهای فرقه‌ای است. خداوند همان گونه که آنان را در مرافعات و اختلافات حقوقی مردم حاکم و داور قرار داده است، در اختلافات گروهی و فرقه‌ای که پاره‌ای از عالمان امت بر اساس هوا و هوس آنها را به وجود آورده‌اند نیز آنان را داور و رافع اختلاف قرار داده است. در حدیث نجوم آمده است:

«اهل بیت من امان برای اهل زمین‌اند، آن گونه که ستارگان امان برای اهل آسمان است» (خزاز قمی، ۱۴۰۱: ۲۹).

ستارگان برای اهل زمین مایه نجات از گمراهی و غرق شدن است. اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز مایه نجات امت از اختلاف و گمراهی؛ خواه اختلاف از نوع اختلاف حقوقی باشد یا خواه از نوع اختلاف گروهی و فرقه‌ای. آنگاه که افراد یا گروهی در

۱. «و إن حکمت فاحکم بینهم بالقسط» (مائده / ۴۲).

میان امت راه را بر مردم مشته سازند و آنان را به وادی اختلاف، گمراهی و تحیر افکنند، هیچ ملجأ و پناهی جز اهل بیت معصوم پیامبر صلی الله علیه و آله وجود ندارد. تنها رهنمونهای علمی و عملی آنان است که مایه نجات از گمراهی و تحیر می گردد.

اطلاق گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث ثقلین اهل بیت علیهم السلام را در همه امور، مرجع و حجت برای مردم قرار داده است و در حدیث نجوم آنان را به منزله نورافکنی قلمداد کرده که در پرتو آن، همه گمراهان و متحیران از تحیر و گمراهی نجات یافته، به راه هدایت و سعادت نائل می گردند.

۴-۳. اجرا و حفظ شریعت

همان گونه که عنایت الهی اقتضا دارد که قانون و کتاب مقدسی را برای تنظیم امور بشر و تأمین سعادت آنان به نیکوترین وجه بفرستد، ضرورت لطف و عنایت حق اقتضا دارد که مجری امین و صالحی که به مضامین کتاب و حقایق و رموز آن آگاه باشد نیز بفرستد تا احکام قوانین الهی را به نیکوترین وجه اجرا نماید و ناطق بر تبیین و تفسیر آن و نگهدارنده آن از تحریف و تأویل باطل باشد. امیر مؤمنان علیه السلام در واقعه صفین، آنگاه که یاران معاویه برای جلوگیری از شکست قطعی با حيله و نیرنگ، قرآن را بر سر نیزه کرده بودند، اعلام نمود که «من قرآن ناطقم». هدف حضرت از این کلام این بود که این معنا را به اصحاب خود تفهیم کند که عمل معاویه و پیروان او تحریف و سرقت کتاب خدا و تأویل باطل آن است. تفسیر و تأویل صحیح آن را از من بجوید که من قرآن ناطق و به رموز و اعماق معارف آن دست یافته‌ام و نگهدارنده آن از تحریف و تأویل باطل می باشم.

بنابراین، در کنار قرآن که متضمن معارف و مفاهیم و حقایق ژرف علمی و اسرار دقیق است، وجود افرادی ربّانی و آگاه به اسرار و علوم الهی لازم و ضروری است تا قرآن را از تحریفات منحرفان و تفسیرهای گمراهان پاسداری کنند. باید گفت، سرّ تأکید نبی اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث ثقلین بر معیت قرآن و اهل بیت علیهم السلام همین است که قرآن مصدر تشریح خداوند برای همه قوانین و احکام الهی است و اهل بیت و امامان معصوم علیهم السلام مجریان صالح و امین امت برای تطبیق این قوانین و احکام.

۴-۴. مرجعیت فکری و دینی

مرجعیت فکری و دینی امامان علیهم‌السلام به این معناست که خداوند آنان را به مقتضای دارا بودن مقام عصمت و علم ویژه و احاطه داشتن بر معارف و احکام دین، شارح، مبین و مفسر احکام و معارف دین قرار داده است. میان جایگاه حقیقی و حقوقی آنان در این شأن همانند شئون دیگر ارتباط تنگاتنگی است، لکن در عین حال جایگاه حقیقی و حقوقی کاملاً منفک و متمایز از همدیگر است؛ زیرا آنچه به شخصیت حقیقی امام علیه‌السلام برمی‌گردد، همان عصمت، علم ویژه و کارشناس بودن اوست. امام علیه‌السلام در واقع، کارشناس حقیقی دین است، به گونه‌ای که هر پرسشی از او شود، بی‌درنگ آن را پاسخ داده، در جواب باز نمی‌نماند و نمی‌داند نمی‌گوید. از سوی دیگر، آنچه به شخصیت و جایگاه حقوقی آنان مربوط می‌شود، این است که آنان از سوی خداوند مبین، مفسر و تفصیل‌دهنده احکام و معارف دین‌اند و این مقام از شئون و مناصب رسمی امامان معصوم علیهم‌السلام است که از آن به «امامت علمی و فکری» نیز تعبیر می‌شود. امامت علمی و دینی یعنی اینکه امام علیه‌السلام، در تمام معارف و احکام دینی و همه آنچه به تفسیر و تبیین و شرح آن برمی‌گردد و همچنین در تفسیر و تأویل و رسیدن به ژرفای معانی و اسرار قرآن کریم که سرچشمه معارف و احکام الهی می‌باشد، هادی، مرجع و آموزگار مردم است.

مرجعیت علمی و دینی امام از یک سو مربوط به امام و از سوی دیگر مربوط به مردم است. آنچه مربوط به امام و جزء شئون و مناصب او به شمار می‌رود، شرح، تبیین و تفسیر معارف و احکام دینی است. در مقابل، آنچه جزء وظایف مردم و بر آنها واجب است، رجوع به امام معصوم علیه‌السلام می‌باشد؛ یعنی مردم باید در تمام امور دین و آنچه بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وارد شده است، به امام معصوم علیه‌السلام رجوع کنند؛ چه اینکه هیچ راهی برای فرا گرفتن تعالیم و آموزه‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیست مگر رجوع به قرآن کریم و امامان معصوم علیهم‌السلام. این مهم در حدیث ثقلین به خوبی بیان شده است. این حدیث و سایر احادیث نبوی همچنان که امامت و رهبری اهل بیت علیهم‌السلام را در ساحت حکومت و ریاست اجتماعی ثابت می‌کند، برای اثبات امامت علمی و دینی آنان نیز دلیلی قطعی و روشن است و هیچ ابهامی در آن وجود ندارد. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

در حدیث ثقلین با صراحت فرموده است:

معالم دیتان را از علی و اوصیای پس از او فرا گیرید. خدای عزوجل به من دستور داد، تمام آنچه را به من آموخته است، به علی علیه السلام بیاموزم تا آنچه نزد اوست به شما بیاموزد. چیزی به آنها نیاموزید و بر آنها پیشی نگیرید و از آنان جدایی نمرزید (نعمانی، ۱۴۲۲: ۷۶).

چنانچه می‌بینیم، پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث ثقلین بر همراهی و جدا نشدن قرآن و عترت تأکید و اهتمام خاص نموده و با صراحت فرموده است که قرآن و عترت هرگز از هم جدا نمی‌شود. در همراهی و قرین قرار دادن قرآن و عترت، نکات ژرفی نهفته است که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

۱. آنچه مایه نجات از هلاکت و ضلالت است، تمسک به قرآن و اهل بیت علیهم السلام است؛ چه تمسک به یکی و کنار گذاشتن دیگری، سبب نجات از هلاکت و گمراهی نیست؛ بنابراین، کسانی که معیت قرآن و عترت را رعایت نکرده و به هر دو تمسک نمی‌جویند، هرگز به هدایت نمی‌رسند.

۲. همچنان که قرآن در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله نیازمند تفسیر، تبیین و توضیح بود و پیامبر صلی الله علیه و آله خود این شأن را عهده‌دار بود، پس از او نیز نیازمند تفسیر و تبیین است که این امر به امامان معصوم علیهم السلام سپرده شده است.

۳. همان گونه که قرآن در زمان خود پیغمبر صلی الله علیه و آله نیازمند مجری صالح و امین بود، پس از او نیز نیازمند مجریان صالح و امین است و نقش اجرای احکام قرآن و اجرای حدود الهی را اهل بیت معصوم او بر عهده دارند.

۴. همچنان که قرآن و معارف آن جاودانه است، امامت نیز امری جاودانه است و زمین هرگز از امام و حجّت الهی خالی نیست.

۵. همان گونه که در معارف و حقایق قرآن، هیچ باطلی راه ندارد، در معارف اهل بیت علیهم السلام نیز باطل و خطا راه ندارد و آنان همانند قرآن پیراسته از خطا و اشتباه هستند.

نکات در خور دقت باقی مانده در باب مرجعیت فکری و دینی و احکام و معارفی که امام بیان می‌کند، این است که هر آنچه امامان علیهم السلام از معارف و احکام بیان می‌دارند، جملگی همان احکام و معارفی است که بر نبی اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است با این تفاوت

که پیامبر ﷺ آنها را بدون واسطه بشری و به واسطه فرشته وحی دریافت می نمود، اما امامان معصوم ﷺ این معارف را از پیامبر ﷺ، قرآن و امام پیش خود می گیرند. معارف و احکامی که امامان اهل بیت ﷺ بیان می کنند با معارف و احکام مجتهدان تفاوت دارد؛ زیرا آنچه امامان بیان می کنند، حقیقت شریعت محمدی است که هیچ خطا و اشتباهی در آن راه ندارد، در حالی که دانش مجتهدان مشوب به خطاست، هر چند مجتهدان در خطایشان معذورند و اصولاً امامان معصوم ﷺ با آموزه‌های الهی خود بستر اجتهاد را برای آنان فراهم کرده‌اند.

۴-۵. مقام آموزگاری تربیت معنوی و فکری

یکی از مقامهای رسمی امامان معصوم ﷺ مقام آموزگاری آنهاست. خداوند امامان معصوم ﷺ را معلم و آموزگار امت اسلامی قرار داده و امر تربیت فکری، معنوی و دینی امت را به آنان سپرده است.

این مقام از متفرعات مرجعیت فکری و دینی است و همان ادله‌ای که مرجعیت فکری و دینی و ریاست عامه امام را اثبات می کند، با دلالت تضمینی، این مقام را برای امام معصوم ﷺ به اثبات می رساند.

۴-۵-۱. شاخصه های نظام تربیتی امامان معصوم ﷺ

نظام تربیتی امامان معصوم ﷺ نظام ویژه‌ای است که در آن افزون بر ارتباط منطقی و عقلی میان آموزگار و متعلم، بر جوانب عاطفی، روحی و معنوی آن دو نیز توجه و اهتمام شده است؛ به دیگر سخن، نظام تربیتی امامان ﷺ همراه با ولایت آنان است که معیت و همراهی تربیت و ولایت، به این نظام معنای خاصی بخشیده است. این نظام نشأت گرفته از قرآن کریم است که ولایت و دوستی اهل بیت ﷺ را فرض قرار داده^۱ و سنت نبوی نیز بر آن تأکید کرده است، همچنان که درود فرستادن بر اهل بیت ﷺ جزء واجبات نماز همه مسلمانان است.

شاخصه دوم نظام تربیتی امامان ﷺ بالا بردن روح تقوا و تقویت اهتمام بر ارتباط با

۱. «قل لا أسألكم عليه أجرأ إلف المودة فی القربی» (شوری / ۲۳).

خداست که این امر در پرتو دعا و نیایش و همراهی ایمان با عمل صورت می‌گیرد.

۴-۵-۲. نقش نیایش در نظام تربیتی امامان علیهم‌السلام

در مدارس تربیتی اهل بیت علیهم‌السلام نیایش نقش بسزایی را ایفا می‌کند. مناجات گسترده‌ای که از آن بزرگواران به جا مانده است، بیشتر ساعات شب و روز، ایام هفته، اعیاد، ماهها و طول سال را فرا می‌گیرد. در سراسر این دعاها معارف الهی، توحید، اسمای اعظم و صفات الهی موج می‌زند و روحیه تسلیم، انقیاد، بندگی و فناء فی الله را در مناجات‌کننده به ارمغان می‌آورد. دعاهایی همچون دعای موسوم به دعای کمیل که امیر مؤمنان علیه‌السلام آن را به شاگردش کمیل بن زیاد تعلیم داده، دعای امام حسین علیه‌السلام در روز عرفه و نیایشهای امام سجاد علیه‌السلام که دل و دیده سالک را صفا و جلا می‌بخشد و بسیاری از دعاهای دیگر از تراث فرهنگی و تربیتی امامان معصوم علیهم‌السلام است که در هیچ نظام تربیتی دیگری، بدیل و نظیر آن دیده نمی‌شود. این نظام تربیتی در ایجاد ارتباط با خداوند سبحان و فراهم آوردن روحیه طهارت و تقوای سالکان، نقش مهم و اثربخشی دارد. برآیند چنین نظام تربیتی الهی در تاریخ تشیع و شاگردان ویژه اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیان محسوس و مشهود است؛ کسانی چون سلمان فارسی، ابوذر غفاری، اویس قرنی، عمار یاسر، مالک اشتر، کمیل بن زیاد، میثم تمار، حجر بن عدی، ابوحمزه ثمالی، محمد بن مسلم، زراره بن اعین، هشام بن حکم و دیگر عالمان و شاگردان با واسطه اهل بیت علیهم‌السلام که همگان تجسم دین و دانش، صبر و شکیبایی در برابر محنت و بلا و اهل زهد و عبادت و ورع و تقوا بوده‌اند.

۵. حجّت تبیین و تفسیر امام علیه‌السلام در معارف و احکام دین

با نگاهی ژرف در آیات قرآن و احادیث نبوی و در نظر گرفتن تصویری صحیح از امامت - که امام حجّت خدا در میان مردم و رابطه میان مردم و نبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌السلام در بیان و تفصیل معارف و احکام الهی است - هیچ شک و تردیدی باقی نمی‌ماند که تفسیر و تبیین امام همانند حجّت قرآن و حجّت بیان و تفسیر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌السلام حجّت قطعی است. آیا ممکن است خالق حکمت و خرد، غیر حجّت را در کنار حجّت قطعی قرار داده،

اطاعت از آن را واجب کند؟^۱ آیا پیامبر رحمت ﷺ مسلمانان را به غیر حجّت
ارجاع داده، آن را مصدر تفصیل و تبیین احکام الهی قرار می‌دهد؟
حال بار دیگر حدیث ثقلین را مرور می‌کنیم تا صراحت گفتار پیامبر اکرم ﷺ را
در این خصوص باز یابیم:

مردم! پناهگاه و نیز ولیّ و سرپرست شما و رهبر و پیشوای شما را پس از خودم به
شما معرفی کردم. او برادرم علی بن ابی طالب است. او در میان شما به منزله من
است، پس دینتان را از او فرا بگیرید و از او در تمام امور اطاعت ورزید؛ زیرا
خدای عزوجل به من دستور داد، تمام آنچه به من آموخته است، به او بیاموزم تا
آنچه نزد اوست به شما بیاموزد. از او پرسید و معالم دینتان را از او و اوصیای پس
از او فرا بگیرید. چیزی به آنها نیاموزید و بر آنان پیشی نگیرید و از آنان جدایی
نورزید؛ زیرا آنها با حق‌اند و حق با آنان است... (نعمانی، ۱۴۲۲: ۷۶-۷۷).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

ما مفسران و توضیح‌دهندگان وحی الهی و حجّت رسا و آشکار الهی بر آفریدگان
او هستیم (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶/۱۰۵).

بنابراین با بودن آیات روشن قرآنی و صراحت گفتار و آموزه‌های پیامبر
گرامی صلی الله علیه و آله و ویژگی عصمت و برتری امامان علیهم السلام بر همه مردم در همه فضایل، به
ویژه در علم و فهم ویژه و خطاناپذیر و گسترده آن بزرگواران، هیچ ابهامی در
حجّیت سخن، سیره و تقریر امامان معصوم علیهم السلام باقی نمی‌ماند؛ از این رو، فقیهان و
اصولیان شیعه، حتی خبر واحدی را که از معصوم رسیده، با واجد بودن شرایط در
سند و دلالت آن، مقید و مخصّص اطلاق و عموم آیات قرآن می‌دانند و از این
طریق در کشف احکام الهی مدد می‌جویند.

۶. نقش امامان علیهم السلام در تولید و گسترش علوم و معارف اسلامی

همه عالمان و دانشمندان اسلامی بر نقش مهم امامان معصوم علیهم السلام در پیدایش و
گسترش علوم و معارف اسلامی معترف‌اند و نقش بی‌بدیل اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را

۱. «أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولی الأمر منكم».

این باره برای هیچ منصفی تردیدپذیر نیست.

بسیاری از بزرگان نحله‌های علمی تصریح کرده‌اند که همه علوم و معارف اسلامی به امیر مؤمنان علی علیه السلام منتهی می‌گردد و همه نحله‌های علمی خود را مفتخر به انتساب به او می‌دانند.

شریف‌ترین علوم، علم خداشناسی است. این علم از گفتار علی علیه السلام اقتباس شده و هیچ کس به مانند او و فرزندان معصوم او درباره توحید سخن نگفته و درباره صفات او به زیبایی و خوبی عبارت نیاورده است. کسی بهتر از آنان بحث قضا و قدر و جبر و اختیار را برای فهمیدن عقول نزدیک نکرده است.

خطبه‌ها، نیایشها و کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان معصوم او لبریز از مطالب ژرف و بی‌نظیری در باب توحید، نبوت، معاد و معارف و حقایق و اسرار قرآنی است. از علوم و معارف اسلامی، علم تفسیر است که سرچشمه آن در تمام بلاد اسلامی به علی علیه السلام منتهی می‌گردد. ابن ابی‌الحدید می‌گوید:

بیشتر مبانی تفسیر از امیر مؤمنان علیه السلام و ابن عباس نقل شده است و همه مردم نیک می‌دانند که ابن عباس از شاگردان علی علیه السلام و همواره ملازم با او بود. چون به ابن عباس گفته شد: میزان دانش تو در برابر علم و دانش پسرعمویت چگونه است؟ گفت: به نسبت قطره‌ای از باران که در دریا می‌افتد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۱ / مقدمه).

سیوطی درباره روایات تفسیری باقی مانده از خلفا می‌گوید:

روایات تفسیری از سه خلیفه نخست بسیار اندک است و روایات تفسیری خلیفه اول از ده تجاوز نمی‌کند، لکن از علی علیه السلام روایات تفسیری بسیاری در دست است (سیوطی، ۱۴۱۶: ۴۹۳/۲).

سیوطی آنگاه روایت ذیل را نقل می‌کند:

ابن طفیل گفت: من در خطبه علی علیه السلام حاضر بودم که می‌گفت: پیرسید از من، به خدا سوگند! هیچ چیز را از من نمی‌پرسید مگر اینکه شما را از آن خبر دهم. از کتاب خدا پرسید. به خدا سوگند! هیچ آیه‌ای نیست مگر اینکه می‌دانم که در شب نازل شده است یا در روز، در کوه یا در پهنه‌های دشت (همان).

دانش دیگر در معارف اسلامی، فقه است که علی علیه السلام اصل و اساس آن است،

به گونه‌ای که هر فقیه‌ی ریزه‌خوار سفره‌ دانش او و بهره‌مند از فقه اوست. فقهای صحابه همچون عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر هر دو فقهایشان را از علی علیه السلام آموخته بودند. خلیفه دوم گفته است: امیدوارم برایم مسئله پیچیده و دشواری پیش نیاید که ابوالحسن علی علیه السلام برای حل آن نباشد. نیز گفته است: «هرگاه علی علیه السلام در مسجد حاضر است نباید هیچ کس دیگری فتوا دهد». عامه و خاصه این سخن را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که فرموده است:

«قاضی‌ترین و آگاه‌ترین شما به دانش قضاوت، علی علیه السلام است». داوری در این سخن همان فقه است و طبق این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام فقیه‌ترین اصحاب است (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۱۸/۱).

علم دیگر، دانش طریقت است که ارباب این فن در همه سرزمینهای اسلامی سند خود را به علی علیه السلام می‌رسانند. شبلی، جنید، سری، سقطی، بایزید بسطامی، ابومحفوظ معروف کرخی و جز ایشان جملگی به این امر تصریح کرده‌اند. اصحاب طریقت موضوع خرقه‌پوشی خود را که تا امروز مهم‌ترین شعار آنان است، به علی علیه السلام اسناد می‌دهند (همان: ۱۹).

صوفیه کلمه «قطب» را که برای شیوخ طریقت به کار می‌برند نیز از کلمات امیر مؤمنان علیه السلام اقتباس نموده‌اند. امام علی علیه السلام درباره نقش و جایگاه خود می‌فرماید: به خدا سوگند! فلانی پیراهن خلافت را وارونه به تن کرد، در حالی که می‌دانست جایگاه من در برابر دیگران مانند عمود و قطب سنگ آسیاست (تهج البلاغه، ۱۳۷۰: ۳۰/۱-۳۱).

عرفا نه تنها امیر مؤمنان علی علیه السلام، بلکه سایر امامان اهل بیت علیهم السلام را همانند دو فرزند بزرگوار آن حضرت امام حسن و امام حسین علیهم السلام و امام سجاد و امام باقر و امام صادق و امام رضا علیهم السلام را نیز قطب و پیشوای خود دانسته‌اند و ولایت جملگی آنها را پذیرفته‌اند (ابن عربی، بی‌تا: ۵۷۱/۲ و ۷۷۱/۴-۷۸).

خطبه‌ها، کلمات و نیایشهای به جا مانده از ائمه علیهم السلام گواه روشنی است بر اینکه سرچشمه عرفان حقیقی اسلامی کسی جز آنان نبوده است. ابن ابی‌الحدید می‌گوید: مردم، چگونگی نماز گزاردن، نماز شب و خواندن ادعیه و اوراد را از او آموخته‌اند.

۷. حجیت کلام و تجارب امامان معصوم علیهم‌السلام

درباره عصمت و حجیت گفتار و سیره امامان علیهم‌السلام به تفصیل سخن گفتیم. بنا بر عصمت امامان علیهم‌السلام و نیز گفتار صریح پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره آنان، در حجیت سیره و گفتار آنان هیچ تردید و ابهامی وجود ندارد و شیعیان به اتفاق، سیره و گفتار امامان اهل بیت علیهم‌السلام را همانند سیره و گفتار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حجّت دانسته، ادله فراوانی نیز بر آن اقامه کرده‌اند. آیا ممکن است پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مردم را بر غیر حجّت ارجاع دهد و به آنان فرمان دهد تا معالم دین خود را از غیر حجّت بگیرند؟ در حالی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در احادیث متواتری امامان اهل بیت علیهم‌السلام را مرجع و ملجأ دینی و معنوی و اجتماعی معرفی کرده است.

اما این سخن که حجیت گفتار و کردار امامان علیهم‌السلام مستند به سخن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد، سخن حق و درستی است. حجیت گفتار و سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز از جانب خداوند است و خداوند سبحان دستور و فرمان او را برای مسلمانان، بلکه برای همه آدمیان حجّت و واجب‌الاطاعه قرار داده است.^۱

۸. ارتباط امامت و خاتمیت

چالش فقدان نبی صلی‌الله‌علیه‌وآله در عصر خاتمیت، پرسشهای نوی را در پیش پای دینداران و عالمان نواندیش و روشنفکر مسلمان نهاده و به ویژه در چند دهه اخیر، آنان را در خصوص این مسئله به واکاویهای تازه‌ای وا داشته است که حاصل آن ارائه تحقیقات و رهیافتهای موجود در این مسئله است، به گونه‌ای که هر کدام، عواملی را برای خاتمیت ذکر کرده‌اند؛ عواملی همچون رشد و بلوغ عقلی بشر، کمال دین خاتم و....

افزون بر عوامل یادشده، عامل مهم دیگری را می‌توان به آن افزود و آن فرایند امامت در دین خاتم است. تصویر امامت، شرایط و اوصاف امام و نقش و منزلت امامان معصوم علیهم‌السلام در عصر خاتمیت به خوبی نشان می‌دهد که فرایند امامت در اسلام یکی از مهم‌ترین عوامل خاتمیت است؛ زیرا امامت مانند نبوت مقامی الهی و امامان علیهم‌السلام نیز مثل پیغمبر، برگزیده خدا و از خطا و معصیت پیراسته‌اند. اینان وارثان نبی‌اند و از معنای

۱. «و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا» (حشر / ۷).

مکتوم آیات قرآن آگاه‌اند و بر ظاهر و باطن شریعت نبی خاتم احاطه علمی دارند. مفسر و مبین غموض معارف دین و شارح و تفصیل‌دهنده احکام آن‌اند. حافظ دین از بدعت بدعت‌گذاران و تحریف تحریف‌گران‌اند و در نهایت، مجری صالح و امین شریعت‌اند. فهم و تفسیر آنان از دین، ویژه و خطاناپذیر است و فهم و تفسیر متفکران و مجتهدان هرگز با فهم آنان همسان نیست. آنان حجّت خدا بر خلق‌اند و مشروعیت و حقانیت هر چیزی بر محور وجود آنان می‌چرخد و از ولایت تشریعی و تکوینی برخوردارند. با ولایت تکوینی و الهامات قدسی که به آنها می‌شود، ارتباط زمینیان با عالم برین را حفظ می‌کنند، پس این ارتباط با ختم نبوت قطع نشده و باب آن مسدود نگردیده است.

از سوی دیگر، امامان معصوم علیهم‌السلام با ولایت تشریعی و مقام مرجعیت فکری و دینی خود که پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به آنان سپرده است، دین را از بدعت و تحریف حفظ نموده، معارف و احکام آن را با تفسیر معصومانه بسط و تفصیل می‌دهند. در واقع، شیعیان دوره حضور امامان معصوم علیهم‌السلام را دوره تفسیر معصومانه می‌دانند که آنان با فهم ویژه خود، قرآن را تفسیر و معارف و احکام آن را به دور از هرگونه خطا و اشتباهی به طالبان و تشنگان آن ارائه می‌دهند. امامان علیهم‌السلام در این عصر همان رسالت هدایت و نقش پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را دارند که مردم از فیض وجود و حضور آنان بهره می‌برند و از طریق آنان به معارف و احکام واقعی دین خاتم و حقیقت شریعت محمدی دسترسی می‌یابند، همان‌گونه که در زمان خود نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حضور آن حضرت به حقیقت و واقع اسلام دسترسی داشتند؛ بنابراین، حضور امامان معصوم علیهم‌السلام و نیابت آنان از شئون و وظایف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و وجود متن تثبیت‌شده و وحیانی قرآن، دیگر نیازی به بعثت پیامبر و شریعت جدیدی نیست. در واقع، پس از ختم نبوت، دوران ولایت امامان که به تعبیری «ولایت باطنی نبوت جاوید» است (کرین: ۶۴)، می‌رسد.

دوره حضور امامان معصوم علیهم‌السلام مقدم بر دوره اجتهاد و سپردن امر به عالمان و دانشمندان دینی است؛ چه اینکه تفسیر و فهم امام علیهم‌السلام در جمیع داده‌های دین، درست همانند فهم نبی خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، فهم واقع و حقیقت دین و خطاناپذیر است و نه فهمی استنباطی و اجتهادی و خطاپذیر. دوره اجتهاد و سپردن امر به علمای امت از زمان غیبت امام معصوم علیهم‌السلام آغاز می‌گردد و بنیان تفسیر و اجتهاد در این دوره همان

فهم و تفسیر معصومانۀ امامان معصوم علیهم السلام و تراث فرهنگی - علمی عظیمی است که به «سنت علوی» از آن یاد می‌شود و راه را برای تفسیر و اجتهاد هموار می‌سازد.

امامت از ناحیۀ دیگری نیز به خاتمیت پیوند می‌خورد و آن مسئله کمال دین خاتم است. کمال دین خاتم را جزو عوامل خاتمیت برشمرده‌اند؛ یعنی از آنجا که دین در شریعت خاتم، تمام و کمال می‌یابد، نیازی به شریعت و نبی جدیدی نیست؛ به عبارت دیگر، خاتم کسی است که همه مراتب را پیموده و به هر آنچه از طریق وحی دست‌یافتنی بوده، دست یافته و جملگی آن را برای هدایت و سعادت ابدی به ارمغان آورده است. حال، پرسش عمده این است که شریعت خاتم به انضمام امامت، تمام و کامل است یا بدون آن؟

پاسخ این پرسش از دقت و تأمل در دو آیه قرآن به خوبی پیداست:

۱. «ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً [به مردم] برسان! و اگر به مردم نرسانی، رسالت او را انجام ن داده‌ای» (مائده/ ۶۷).
۲. «امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان آیین [جاودان] شما پذیرفتم» (مائده/ ۳).

مفسران شیعه اجماع دارند که شأن نزول این دو آیه، مسئله امامت است و ارتباط امامت و کمال دین به روشنی در این دو آیه پیداست؛ زیرا از نگاه این آیات دین خاتم بدون تبلیغ و رساندن امامت، دینی کامل و مرضای الهی نیست. دین آنگاه به کمال و تمام می‌رسد که مسئله امامت و مرجعیت فکری و دینی مسلمانان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان تبلیغ و معرفی گردد. پس از آنکه این امر از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله انجام گرفت و آن حضرت در روز هجده ذی‌الحجه سال حجة الوداع در غدیر خم امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام را پیشوا و امام و ولی مسلمانان معرفی کرد، آنگاه فرشته وحی آیه کمال دین را بر قلب او فرود آورد که اکنون آن رسالت عظیم انجام شده، دین شما کامل و نعمت الهی بر شما تمام گشته و اسلام به عنوان دین جاودان شما پذیرفته شده است. بنابراین، دین خاتم بدون امامت، کامل و خاتم نیست و آنچه سبب کمال و ختم آن می‌گردد، مسئله امامت است. فرایند امامت با ویژگیهای پیش گفته از مختصات دین پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله است که در هیچ یک از ادیان آسمانی پیشین وجود ندارد.

كتاب شناسی

١. نهج البلاغه، شرح محمد عبده، قم، دار الذخائر، ١٣٧٠ ش.
٢. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیه، ١٣٧٨ ق.
٣. ابن حنبل، احمد، مسند احمد، بیروت، دار صادر، بی تا.
٤. ابن عربی، الفتوحات المکیه، بیروت، دار صادر، بی تا.
٥. اصفهانی، محمد حسین، نهایی الدرایی فی شرح الکفایه، تحقیق مهدی احدی امیر کلائی، قم، سیدالشهداء، ١٣٧٤ ش.
٦. انطاکی، شیخ محمد، لماذا اخترت مذهب اهل البيت، تحقیق شیخ عبدالکریم عقیلی، قم، مرکز نشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، ١٣٧٥ ش.
٧. بحرانی، سید هاشم، غایب المرام و حجی الخصام، تحقیق سیدعلی عاشور، بی جا، بی نا، بی تا.
٨. بیهقی، السنن الکبری، دار الفکر، بی تا.
٩. ترمذی، سنن الترمذی، بیروت، دار الفکر، ١٤٠٣ ق.
١٠. حاکم نیشابوری، المستدرک، بی جا، بی نا، بی تا.
١١. حکیم، سید محمدباقر، دور اهل البيت عليهم السلام.
١٢. خزاز قمی، ابوالقاسم علی بن محمد، کفای الاثر، قم، بیدار، ١٤٠١ ق.
١٣. سبحانی، جعفر، ولایت تشریحی و تکوینی در قرآن مجید، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ١٣٨٢ ش.
١٤. سیوطی، عبدالرحمن جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار الفکر، ١٤١٦ ق.
١٥. شیخ صدوق، الامالی، قم، مؤسسه بعثت، ١٤١٧ ق.
١٦. شیخ طوسی، الامالی.
١٧. طبرانی، حافظ، المعجم الکبیر، تحقیق حمدی عبدالمجید السلفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٥ ق.
١٨. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الامالی، قم، دار الثقافه، ١٤١٤ ق.
١٩. کرین، هانری، تاریخ فلسفه.
٢٠. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ١٣٦٣ ش.
٢١. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء (ط ٢)، ١٤٠٣ ق.
٢٢. مرعشی نجفی، سیدشهاب الدین، شرح احقاق الحق، قم، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، بی تا.
٢٣. مسلم، صحیح مسلم، بیروت، دار الفکر، بی تا.
٢٤. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، تحقیق فارس حسون، قم، انوار الهدی، ١٤٢٢ ق.
٢٥. نقوی، سیدحامد، خلاصی عقبات الانوار، تهران، مؤسسه البعثه، ١٤٠٦ ق.
٢٦. هیشمی، ابن حجر، الصواعق المحرقه.